

جستاری در سبب گذرای سببی

حبیب الله جمشیدی نژاد
کارشناسان ارشد زبان‌شناسی و
دبیر دبیرستان‌های ایذه خوزستان

و نقدی بر درس‌هایی از زبان
فارسی ۱ و ۳ دبیرستان

چکیده

می‌رسد این آمیختگی و نبود مرزبندی
دقیق باعث ناهماهنگی‌ها و تناقضات و

بن مضارع آن فعل «اند» یا «انید» افزوده
گردد.

در این مقاله، علاوه بر پرداختن به
ایرادهایی که به نظر می‌رسد بر درس‌هایی
از زبان فارسی (۱) و (۳) وارد است، به
بحث فعل سببی و تکواژهای سببی‌ساز در
زبان فارسی پرداخته می‌شود. افعال سببی
همیشه گذرا هستند ولی میان فعل گذرای
سببی و فعل گذرا به مفعول تفاوت ظریفی
وجود دارد که بر مبنای نظریه علمی و
توصیف و تحلیل زبان‌شناختی از زبان و
ساختارهای دستوری آن، بی‌توجهی به
آن نوعی مسامحه است؛ به خصوص اینکه
توصیف غیرعلمی زبان را از معایب دستور
سنجی می‌دانند.

کلیدواژه‌ها: گذرای به مفعول، گذرای
سببی، تکواژ، شناسه و بن فعل

گذرا شده	بن مضارع	مصدر
گریاند/گریانید	گری	گریستن
خندانند/خندانید	خند	خندیدن
سوزانند/سوزانید	سوز	سوختن
رمانند/رمانید	رم	رمیدن
گنجانند/گنجانید	گنج	گنجین
لرزاند/لرزانید	لرز	لرزیدن

توجهات بلاوجهی هم در کتب دستوری
زبان فارسی و هم در کتاب‌های درسی

گاه فعل متعدی (گذرا به مفعول) را نیز به
همین ترتیب بار دیگر گذرا می‌سازند؛ چون:

گذرا شده	بن مضارع	مصدر
خورانند/خورانید	خور	خوردن
چرانند/چرانید	چر	چریدن
نویسانند/نویسانید	نویس	نوشتن

فارسی (۱) و (۳) شده است که سعی
می‌گردد در حد توان در متن مقاله مورد
بحث قرار گیرند.

تعریف مفاهیم و کلیدواژه‌های طرح:

فعل سببی: فعلی که دلالت دارد بر اینکه
کسی یا چیزی مسبب انجام گرفتن عملی
یا به وقوع پیوستن حالتی می‌شود.

فعل گذرا به مفعول: فعلی که به مفعول
بی‌واسطه نیاز دارد.

تکواژ: کوچک‌ترین واحد نقش‌مند زبان
است.

بن: ریشه و ستاک فعل که در ساختن
زمان‌های ماضی و مضارع از آن استفاده

به نظر می‌رسد که چون دستورنویسان
فارسی تقریباً از یکدیگر تقلید کرده‌اند،
به‌طور عمیق و دقیق وارد مباحث زبان و
زبان‌شناختی فارسی نشده‌اند و بحث فعل
سببی را که باید در مدخل جداگانه‌ای
در باره آن بحث شود، در دل و درون بحث
فعل متعدی (گذرا به مفعول) آورده‌اند. هر
چند فعل‌های سببی همیشه گذرا هستند،
تنها دستوری که راقم سطور با آن برخورد
کرده که بحث سببی را تحت عنوان افعال
سببی آورده باشد، دستور زبان فارسی
معاصر تألیف ژیلبر لازار فرانسوی است.
البته توضیح ایشان نیز چندان شفاف
نیست؛ چون دو مقوله گذرای سببی و «گذرا
به مفعول» را با هم خلط کرده است. به نظر

مقدمه (شامل طرح موضوع یا مسئله
تحقیق، ضرورت و پیشینه تحقیق، تعریف
مفاهیم و واژگان اختصاصی طرح)
می‌دانیم هر فعل یک شناسه دارد که
همیشه با آن است. شناسه، نشانه فعل
است. فعل‌ها از دو بن ماضی و مضارع
تشکیل می‌شوند. همچنین، آن‌ها را به گذرا
و ناگذر تقسیم می‌کنند. فعل ناگذر به نهاد
نیاز دارد و فعل گذرا ممکن است گذرا به
مفعول یا گذرا به مسند و یا گذرا به متمم
باشد. بسیاری از منابع دستور زبان فارسی،
که در منابع مقاله به آن‌ها اشاره شده است،
گفته‌اند به وقت ضرورت، افعال لازم (ناگذر)
را می‌توان متعدی (گذرا به مفعول) کرد و
طریق گذرا ساختن فعل آن است که به

می‌شود.

شناسه: تکواژی که شخص و شمار را در فعل نشان می‌دهد.

فعل سببی: «فعلی است که دلالت دارد بر اینکه شخصی یا چیزی سبب انجام گرفتن عملی یا به وقوع پیوستن حالتی می‌شود. در برخی زبان‌ها، فعل سببی با افزودن وندهایی به فعل غیرسببی ساخته می‌شود. فعل‌های سببی همیشه متعدی هستند (لانگمن: ۶۷). مصادری که به «اندن» یا «انیدن» ختم شده باشند با قاعده حساب می‌شوند؛ چون متعدی شده‌ی مصادر دیگرند» (شریعت، ۱۳۶۶: ۱۰۱).

«اگر بخواهیم از مصدر لازمی مصدر متعدی بسازیم، باید ریشهٔ مضارع آن را به دست آوریم و پس از آن، «اندن» یا «انیدن» اضافه کنیم؛ مانند:

مصدر لازم بن مضارع مصدر متعدی شده

دویدن	دو
دواندن/دوانیدن	دو
رسیدن	رس
رساندن/رسانیدن	رس
خندیدن	خند
خنداندن/خندانیدن	خند
پریدن	پر
پراندن/پرانیدن	پر
نشستن	نشین
نشانندن/نشانیدن	نشین
نوشتن	نویس
نویساندن/نویسانیدن	نویس
گذشتن	گذر
گذرانیدن	گذرانند/گذرانیدن
(همان ۱۱۱-۱۱۰)	

طریق متعدی ساختن فعل: افعال لازم را به وقت ضرورت متعدی می‌سازند و طریق متعدی ساختن فعل آن است که آخر صیغهٔ امر حاضر مفرد، «اند» یا «انید» افزوده و ماضی فعل را به وجود آورند و سایر صیغه‌ها را از آن بسازند: گری گریاند/گریانید خند خندانند/خندانید سوز سوزاند/سوزانید جوش جوشاند/جوشانید

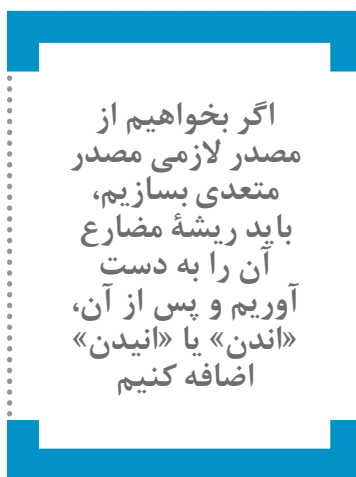
پوش پوشاند/پوشانید

گاه فعل متعدی را نیز به همین ترتیب بار دیگر متعدی می‌سازند؛ چون: خوردن و چریدن و نوشتن که خوراندن و چرانیدن و نویساندن را از آن‌ها ساخته‌اند.

«متعدی ساختن افعال با «اند» و «انید» به طریقی که گذشت، قاعدهٔ عمومی است و از روی قیاس مزبور می‌توان هر فعل لازم را متعدی کرد» (پنج استاد، ۱۳۸۰: ۱۲۴-۱۲۳).

«در صورت‌های صرفی گوناگون فعل سببی به دنبال پایهٔ فعل عنصر سببی «ن» و به دنبال آن به ترتیب اجزای دیگر واژهٔ فعل ظاهر می‌شود:

می‌خورانم
خوراندم



خورانده است

و ...

«یاداوری می‌شود که همهٔ پایه‌های فعلی به صورت سببی به کار نمی‌روند بلکه تنها گروهی از آن‌ها به این شکل ظاهر می‌شوند.

از لحاظ معنی فعل سببی با فعل عادی متفاوت است. فعل سببی بر این معنا دلالت دارد که کنندهٔ آن سبب می‌شود که شخص دیگری فعل را به انجام برساند یا اثر آن را بپذیرد. باید توجه داشت که به عنوان یک مفهوم نحوی «شخص» به انسان، حیوان یا چیزی دلالت می‌کند» (مشکوٰةالدینی، ۱۳۷۹: ۱۳۰)

«پسوند ان-an/اون un در زبان گفتار از پاره‌ای از افعال، فعل‌های موسوم به

«سببی» می‌سازد. این پسوند به ریشهٔ ۱ (بن مضارع) فعل پایه افزوده می‌شود تا ریشهٔ ۱ فعل مشتق را بسازد. ریشهٔ ۲ (بن ماضی) این فعل با افزودن -اید-d/ ساخته می‌شود. بنابراین، ریشهٔ ۲ مختوم به انید-anid- / یا -اند-and- خواهد بود.

مثال: فهمیدن/فهمم-----فهمانیدن/فهماندم
یا فهمانندن/فهماندم
این گونه افعال همیشه متعدی‌اند و فقط گاهی معنی آن‌ها واقعاً سببی است.

هرگاه فعل پایه لازم باشد، فعل مشتق متعدی است.

مثال: ترسیدن/ترس-----ترساندن/ترسانیدم
دویدن/دو-----دواندن/دوانیدم
برگشتن/برگرد-----برگرداندن/برگردانیدم

این مطلب در مواردی که بتوان فعل پایه را به صورت لازم یا متعدی، هر دو، به کار برد نیز صادق است؛ مثال:

سوختن/سوز-----سوزاندن یا سوزانیدن
هرگاه فعل پایه متعدی باشد، فعل مشتق معمولاً سببی است. این حالت در مواردی که فعل پایه بیانگر عملی جسمانی یا ذهنی است، صدق می‌کند.

مثال:
فهمیدن/فهمم-----فهمانندن/فهمانیدم
شناختن/شناس-----شناساندن/شناسانیدم
خوردن/خور-----خوراندن/خورانیدم

متن (طرح مقدمات، بحث)

در درس هشتم زبان فارسی (۱) صفحهٔ ۳۹ آمده است: «فعل‌ها از دو بن ماضی یا مضارع درست شده‌اند.

۱. بن ماضی = مصدر بدون -ن پایانی
{دیدن = دید}
{کاشتن = کاشت}
{بردن = برد}
۲. بن مضارع = فعل امر مفرد بدون -ب
آغازی
{بین = بین}
{بکار = کار}
{ببر = بر}.

در درس دهم زبان فارسی (۱) با عنوان ویژگی‌های فعل (۲) ناگذر و گذرا آمده است: «فعل‌ها از نظر ویژگی گذر دو گونه‌اند: ناگذر و گذرا.»

الف) فعل‌های ناگذر

فقط به نهاد نیاز دارند و معمولاً از مصدرهایی مانند: رفتن، آمدن، نشستن، برخاستن، خوابیدن، دویدن، چرخیدن، گریستن، پوشیدن و... ساخته می‌شوند.

جمله با فعل ناگذر:

نهاد گزاره
کودک دوید

ب) فعل‌های گذرا

۱. فعل‌های گذرا به مفعول که فقط به مفعول نیاز دارند و از مصدرهای شناختن، آوردن، بردن، دیدن، پوشیدن، کاشتن، پاشیدن، بافتن، دوختن، داشتن، ساختن و... ساخته می‌شوند.

اگر به بن مضارع برخی از افعال ناگذر «ان» بیفزاییم، بن مضارع گذرا به دست می‌آید. بن ماضی این نوع فعل‌ها نیز این چنین ساخته می‌شود:

بن مضارع گذرا شده + د ← بن ماضی مانند:

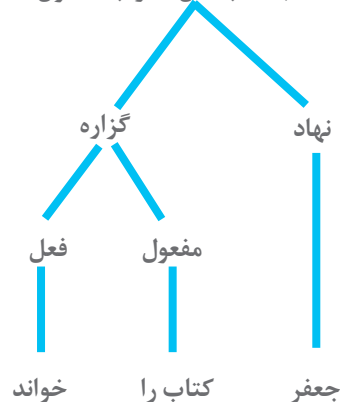
{پر+ان+د}

{دو+ان+د}

{بار+ان+د}

به جای ((د)) گاهی ((ید)) به کار می‌رود: پرانید، دوانید.

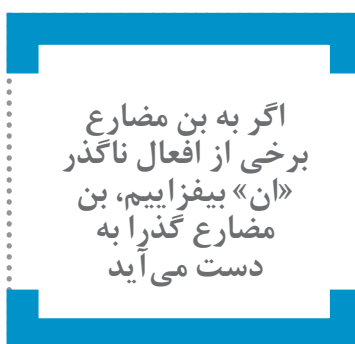
جمله با فعل گذرا به مفعول



۲. فعل‌های گذرا به مسند... ۳. فعل‌های گذرا به متمم.»

(زبان فارسی ۱. صفحات ۴۸ تا ۵۰)

در کتاب زبان فارسی (۳) شاخه نظری به استثنای رشته ادبیات و علوم انسانی آمده است: «گذرا کردن فعل‌ها: خواندیم که برخی از فعل‌ها را می‌توان با افزودن تکواژ ((ان)) گذرا ساخت. «ان» تکواژ گذرا ساز است.»



این تکواژ به بن مضارع بعضی از فعل‌های ناگذر افزوده می‌شود و آن را گذرا به مفعول می‌کند.

باران هوا را سرد گردانید.»
(زبان فارسی ۳. صفحات ۶۵-۶۶)

نویسنده مقاله اعتقاد دارد که:

۱. شناسه‌ها را در کتاب زبان فارسی (۱) صفحه ۵۰ به فعل اضافه نکرده‌اند؛ یعنی، به نظر می‌رسد همین توضیح کتاب هم اشتباه است ولی بهتر بود می‌نوشتند:

پر+ان+د شناسه‌ها --- پراندم-
پرانندی- پراندم...

دو+ان+د شناسه‌ها --- دواندم-
دوانندی- دواندم...

بار+ان+د شناسه‌ها --- باراندم-
بارانندی- باراندم...

تبصره: علامت ستاره (*) در ابتدای کلمه یا عبارت، یعنی به این صورت در زبان دیده نشده است.

سؤال: آیا نمی‌شود گفت: می‌پرانم، می‌دوانم، می‌چرانم و...؟ «د» در می‌پرانم وجود ندارد.

۲. به نظر می‌رسد به همه پایه‌های فعل گذرا و ناگذر (متعدی و لازم) تکواژ «ان» اضافه نمی‌شود:

مثال	زمان	تکواژ
پر+ان+د/ید	پر+ان	پر
دو+ان+د/ید	دو+ان	دو
خند+ان+د/ید	خند+ان	خند

علی داستان را پرسید (گذرا) * علی داستان را پرساند.

حسن آب را ریخت (گذرا) * حسن آب را ریزاند.

رضا آمد (ناگذر) * رضا آمدند

احمد دوید (ناگذر) احمد دواند

۳. به نظر می‌رسد سه تکواژ «ان»، «اند» و «انید» تکواژهای گذرای سببی ساز هستند و نباید در کتاب زبان فارسی (۱) نوشت:

«ان»+د. در اینجا «د» نشانه چیست و چه توجهی دارد؟ به تعبیر دیگر، باید گفت سه تکواژ «ان»، «اند» و «انید» با توجه به زمان

و نوع فعل اضافه می‌شوند. این سه تکواژ منحصرأ به بن مضارع بعضی افعال اضافه می‌شوند ولی می‌توان انواع زمان‌های ماضی و مضارع و آینده را به کمک آن‌ها نشان داد:

بن مضارع بقیه فعل‌های این گروه را می‌بینیم:

پوس، پیچ، تزک، جنب، جوش، جه، چرخ، چک، خشک، خواب، دو، رقص، رم، زو، کش، گرد، گری، لرز، لغز، نشین.

برخی از فعل‌های گذرا نیز تکواژ «ان» را می‌پذیرند.

(زبان فارسی ۳. صفحات ۴۷ و ۴۸)

«جمله زیر را در نظر می‌گیریم:

هوا سرد گردید

نهاد مسند فعل

اگر به فعل این جمله تکواژ سببی «ان» بیفزاییم _ (گردید ← گردانید)، به مفعول نیاز پیدا می‌کند و به این صورت کامل می‌شود:



تکواژ	زمان	مثال
ان	مضارع اخباری	می خورانم - می پراند - می دوانی
ان	مضارع مستمر	دارم می خورانم - دارد می پراند - داری می دوانی
ان	مضارع التزامی	بخورانم - بخوراند - بخورانی

کردن « فعل حداقل از زمان تألیف «دستور پنج استاد» بوده‌اند ولی این مورد را که به نظر می‌آید باید در مدخل جداگانه‌ای از آن بحث شود، در دل و درون مبحث متعدی آورده‌اند. تنها دستوری که راقم سطور با آن برخورد نموده و بحث سببی را تحت‌عنوان افعال سببی آورده، «دستور زبان فارسی معاصر» تألیف ژیلبر لازار است.

شاید یکی از علل عمده مسکوت ماندن بحث سببی در زبان فارسی تا این اواخر این بوده که دست‌نویسان فارسی تقریباً از یکدیگر تقلید کرده‌اند و به‌طور عمیق و دقیق وارد مباحث زبان و زبان‌شناختی زبان فارسی نشده‌اند. به نظر می‌رسد از زمانی که دستوریان با شیوه دست‌نویسی غربی آشنا شده‌اند یا اینکه غربی‌زبانان از جمله ژیلبر لازار به توصیف زبان فارسی پرداخته‌اند، بحث سببی و سببی کردن در دست‌نویسی فارسی رواج یافته باشد و معلوم نیست چطور دست‌نویسان زبان فارسی متوجه این اختلافات ظریف نشده‌اند که:

۱. علی غذا را خورد - علی غذا را خوراند/خورانید
۲. حسن پیراهن را پوشید - حسن پیراهن را پوشاند/پوشانید
۳. حسین موضوع را فهمید - حسین موضوع را فهماند/فهمانید
۴. او چهره را پوشید - او چهره را پوشاند/پوشانید
۵. علف را چریدند - علف را چراندند/چرانیدند

در این موارد، بحث متعدی کردن فعل لازم نیست، که اکثراً گفته‌اند با کمک «اند» و «ناید» فعل لازم را متعدی می‌کنند بلکه در اینجا بحث بر سر این است که فعل متعدی دوباره تکواژ اند/ناید می‌گیرد و مفهوم ضمنی جمله را عوض می‌کند و این در واقع، همان بحث سببی است.

چون انواع زمان ماضی و آینده با بن ماضی افعال ساخته می‌شود، در اینجا اند/ناید به بن مضارع - افعال اضافه می‌شوند و به این ترتیب برای «د» فوق‌الذکر توجیهی یافته می‌شود.

۴. بن مضارع گذرا شده با «ان» و بن ماضی گذرا شده یعنی چه؟ بن فعل، طبق متن کتاب، تعریف دارد و هر فعل دو بن ماضی و مضارع دارد و لاغیر. به نظر می‌رسد باید گفت به بن مضارع برخی فعل‌های ناگذر، تکواژهای سببی‌ساز «ان»، «اند» و «ناید» اضافه می‌گردد و آن‌ها را گذرا می‌سازد.

جمله‌های زیر را در نظر می‌گیریم:
الف: پرند پرید (ناگذر) ----- پرند را پراند/پرانید (گذرا)

ب: علی دوید (ناگذر) ----- علی را دواند/دوانید (گذرا)

ج: حسن خندید (ناگذر) ----- حسن را خندانند/خندانید (گذرا)

۵. به نظر می‌رسد هرگاه فعل پایه متعدی (گذرا به مفعول) باشد، فعل مشتق معمولاً سببی است.

الف: او من را شناخت (گذرا) ----- او مرا شناساند/شناسانید

ب: او غذا را خورد (گذرا) ----- او غذا را خوراند/خورانید

وقتی می‌گوییم: علی غذا را خورد، خورنده غذا علی است که نهاد (فاعل) جمله است، ولی وقتی می‌گوییم: علی غذا را خوراند، دیگر علی در این جمله خورنده غذا نیست بلکه مسبب و عامل انجام گرفتن عملی که فرد دیگری به‌جز او انجام داده، است. این همان تفاوت ظریف فعل گذرا به مفعول و گذرای سببی است؛ هر چند گذرای سببی در دل و درون فعل گذرا به مفعول است.

نتیجه‌گیری از منابع

با توجه به منابعی که ذکر گردیده‌اند معلوم می‌شود دست‌نویسان زبان فارسی به‌طور ضمنی متوجه «فعل سببی» و «سببی

منابع

- مشکوٰة‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری (ویرایش دوم). مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران. (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی، چاپ دوم. انتشارات ناهید.
- انوری، حسن و حسن گیوی. (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی (دو جلد). انتشارات فاطمی.
- خانلری، پرویز. (۱۳۸۰). دستور زبان فارسی، چاپ هیجدهم. انتشارات طوس.
- شریعت، محمدجواد. (۱۳۶۶). دستور زبان فارسی، چاپ دوم. انتشارات اساطیر.
- لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی. ترجمه مهستی بحرینی، چاپ اول، انتشارات هرمس.
- همایون، هما دخت. (۱۳۷۹). واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Richards, Jack c.(2002) Longman Dictionary Of Language Teaching & Applied Linguistics.